

[علامت دوم: صحت حمل و عدم صحت سلب 1](#_Toc26811126)

[نکته اول: مراد از حمل، حمل لفظ است نه حمل مفهوم صرف 1](#_Toc26811127)

**موضوع**: صحت حمل /علائم وضع /مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

در مبحث علائم وضع بحث تبادر گذشت و نوبت به علامت دوم وضع یعنی صحت حمل و عدم صحت سلب می سد.

# علامت دوم: صحت حمل و عدم صحت سلب

دومین علامت برای تعیین حقیقت، صحت حمل و عدم صحت سلب است که علامت مهمی بوده و مرحوم آخوند نیز آن ­را از علائم حقیقت دانسته اند، یعنی در «زید انسان» اگر حمل انسان بر زید صحیح بوده و سلب انسان از زید ناصحیح باشد، دلیل بر این است که لفظ انسان بر زید وضع شده است.

مرحوم آخوند در این بحث دو نوع حمل، یعنی حمل اولی و شایع را مطرح نموده و هر دو را علامت وضع دانسته اند.

## نکته اول: مراد از حمل، حمل لفظ است نه حمل مفهوم صِرف

مراد از حمل، حمل لفظ است نه حمل مفهوم پس در « زید انسان» لفظ انسان بر زید حمل شده است نه اینکه حیوان ناطق بودن بر زید حمل شده باشد، هر چند که زید حیوان ناطق است اما لزوما مراد از انسان، حیوان ناطق نیست بلکه مراد این است که لفظ انسان به جهت معنای ارتکازی آن، بدون عنایت بر زید حمل می شود.

توضیح مطلب:

گاهی حمل موضوع بر محمول همانند «زید زید» است که مراد از «زید» در محمول، لفظ زید (زاء یاء دال) و صوت حروف است و لذا «زید» به عنوان اسمی که علم برای «زید» شده است حمل بر آن می شود.

اما گاهی حمل محمول بر موضوع به جهت مفهوم ارتکازی آن است مثل زید انسان؛ یعنی لفظ انسان مفهومی ارتکازی دارد که با توجه به این مفهوم حمل بر زید شده است، پس در حقیقت حیوان ناطق، که مفهوم ارتکازی انسان است، حمل بر زید شده است؛ ولی اگر مفهوم حیوان ناطق مستقیما حمل بر زید شود، دلالت ندارد که انسان همان حیوان ناطق است، و مفهوم انسان روشن نمی شود اما اگر انسان به اعتبار مفهومش که حیوان ناطق است، حمل بر زید شود دلالت بر این دارد که لفظ انسان از آن جهت که حاکی از مفهوم و دال بر مفهوم است\_ نه از حیث صوت حروف و علم بودن لفظ\_ بر زید حمل شده است.

بنابر این وقتی گفته می شود که «زید انسان،» کلمه انسان در محمول مانند کلمه زید در «هذا زید» نیست، که مراد از زید در محمول، صرف لفظ زید باشد همانطور که صرف ذات معنا با قطع نظر از لفظ نیز در محمول قرار نگرفته است؛ بلکه در این موارد، لفظ انسان بر زید حمل می شود اما حقیقت لفظ به اعتبار مفهومش\_ نه به اعتبار لفظ و صوت \_ بر زید حمل شده است پس نه لفظ به تنهایی و نه معنا به تنهایی حمل بر زید شده است، بلکه لفظ به اعتبار مفهومش، بر موضوع حمل شده است.

بنابر این «زید انسان» با «هذا زید» تفاوت دارند؛ زیرا در مورد دوم، هر چند که استعمال حقیقی و بدون عنایت است اما مفهوم زید، حمل بر موضوع نشده است و صرفا شخص و ذات لفظ زید، محمول است که از قبیل استعمال لفظ و اراده شخص آن لفظ یا حکایت لفظ از لفظ است. اما در مورد اول، انسان به جهت مفهومی که دارد، حمل بر موضوع شده است. پس در نتیجه در صحت حمل، لفظ به حسب معنای ارتکازی که دارد، بر موضوع (معنا) حمل می شود که نتیجه آن کشف از استعمال حقیقی است.

بنابر این اگر صرف معنا و مفهوم حمل شود، نشان دهنده وضع نیست؛ زیرا اگر گفته شود که زید حیوان و ناطق است می فهماند زید، جنس حیوان و فصل ناطق، دارد اما دلیل بر این نیست که لفظ انسان نیز بر حیوان ناطق وضع شده است و باید ثابت شود که انسان به معنای حیوان ناطق است. لذا اینکه زید حیوان ناطق باشد، معنای حقیقی انسان را اثبات نمی کند بلکه تنها صفاتی را برای زید ثابت می کند که ارتباط این صفات با لفظ انسان روشن نشده است.

غفلت از چگونگی حمل در این مورد، موجب اشتباه برخی بزرگان شده و نتیجه آن اشکال به علامیت صحت حمل یا انکار آن شده است مانند آنچه مرحوم خویی فرموده اند که: حمل ذاتی به معنای حمل به ملاک اتحاد حقیقت و ذات و تغایر به اجمال و تفصیل است مثلا در «انسان حیوان ناطق است» بین انسان و حیوان ناطق اتحاد در ذات و تغایر به اجمال و تفصیل وجود دارد؛ اما مشکل این است که اگر این حمل مجازی هم باشد، بین دو مفهوم اتحاد وجود دارد؛ زیرا اتحاد در حقیقت دو مفهوم، منوط به لحاظ حقیقی نیست و ممکن است در مجاز نیز، حمل اولی محقق شود. بلکه کشف معنای حقیقی از این روش محال است چون اتحاد موضوع و محمول در ماهیت، تاثیری در چگونگی دلالت بر معنا ندارد.[[1]](#footnote-1)

مرحوم آخوند در تبیین علامیت صحت حمل، فرموده اند که حمل لفظ با توجه به معنایی که در ارتکاز وجود دارد، علامت حقیقت است و تفاوتی ندارد که حمل اولی ذاتی به ملاک اتحاد در ذات و ماهیت، باشد یا حمل شایع باشد، و در هر دو حمل، حقیقت کشف می شود. البته ایشان فرموده اند: صحت حمل اولی دلالت بر این دارد که موضوع له لفظ، همان معنایی است که موضوع قرار گرفته است. مثلا در«حیوان ناطق انسان است» دلالت بر این وجود دارد که تمام حقیقت معنای انسان، حیوان ناطق است نه اینکه صرفا تصادق یا تلازم در وجود و مصداق داشته باشند یعنی حقیقت انسان همان حقیقت حیوان ناطق است؛ اما حمل شایع تنها دلالت بر حقیقی بودن معنا دارد و ذات و حاق معنا به دست نمی آید مثلا در «زید انسان» زید علاوه بر حیوان ناطق بودن، خصوصیات دیگری نیز دارد که در حمل انسان بر زید، لحاظ نشده است و لذا زید هر خصوصیت دیگری هم داشته باشد، حمل انسان بر او صحیح است پس مفهوم زید همانند مفهوم انسان نیست ؛ زیرا تمام مفهوم زید، انسان (حیوان ناطق) بودن نیست بلکه جزئی از مفهوم زید، انسانیت است و همین گونه در «زید ضاحک» حمل ضاحک بر زید حقیقی است، اما معنا و ماهیت زید، انطباق بر ضاحک ندارد و حقیقت ضحک متقوم به ضحک نیست و مفهوم ضحک در مفهوم زید هیچ دخالتی ندارد؛ ولی حمل صحیح است پس می توان فهمید که موضوع از مصادیق محمول است و زید از افراد و مصادیق ضاحک است؛ اما نمی توان حقیقت انسان را کشف نمود، زیرا از آنجا که ملاک حمل شایع، تصادق و وحدت در وجود است، احتمال تفاوت مفهومی بین موضوع و محمول در حمل شایع وجود دارد.

به همین جهت مرحوم آخوند فرموده اند که حمل اولی دلالت بر این دارد که موضوع همان معنای محمول است اما حمل شایع تنها دلالت بر تصادق بین موضوع و محمول دارد؛ ولی هر دو نوع از حمل، برای غرض اصولی کفایت می کند؛ زیرا اگر بین موضوع و محمول حمل حقیقی باشد، می توان در هر موردی که لفظ محمول، موضوع یکی از احکام شرعیه قرار گرفت، هر آنچه بر آن حقیقتا حمل می شود را امتثال آن قرار داد حتی اگر بین موضوع و محمول اتحاد مصداقی باشد؛ مثلا اگر گفته شد «اعتق رقبه» و احراز شد که حمل رقبه بر شتر حمل صحیحی است، می توان در مقام امتثال عتق رقبه، عتق شتر کرد، و لذا هر چند که معنای رقبه و حدود آن روشن نشده است اما رقبه بودن شتر معلوم است و همین برای غرض اصولی کفایت می کند؛ زیرا حمل شایع دلالت بر این دارد که اطلاق محمول بر موضوع حقیقی است پس اگر عتق شتر انجام شود، اطلاق عتق رقبه به آن صحیح بوده و امتثال محقق می شود.[[2]](#footnote-2)

بله در حمل شایع تنها به مقداری که بین موضوع و محمول اتحاد مصداقی باشد، حمل حقیقی صحیح است و لذا در «الطیر اسود» بین موضوع و محمول تنها در طیور سیاه اتحاد مصداقی است ولذا در صورت تعلق حکم اطعام به اسود، تنها می توان طیر اسود را که متحد مصداقی با اسود است، موضوع امتثال حکم قرار داد.

بنابر این ملاک در کشف حقیقت، صحت حمل است و تفاوتی ندارد که حمل اولی باشد که به ملاک اتحاد در مفهوم است و یا حمل شایع باشد که به ملاک اتحاد در مصداق است و هر دو برای اصولی مفید است ؛ زیرا غرض اصولی رسیدن به معنای حقیقی است حتی اگر حدود معنا نیز روشن نشده باشد.

بنابر این حمل، موجب می شود که معنای ارتکازی موجود در ذهن تفصیلا مشخص شود و اگر حملی نباشد، نه در تبارد و نه در صحت حمل، نمی توانستیم معنای ارتکازی را به معنای تفصیلی تبدیل نموده و ارتکاز ذهنی را کشف کنیم و لذا حمل، موجب التفات تفصیلی به معنا ارتکازی می شود که این کشف از ارتکاز گاهی کشف تام از حدود معنا است و گاهی کشف از تمام حدود معنا نیست بلکه تنها اتحاد مصداقی را کشف می کند و غالبا نیز تمام حقیقت کشف نمی شود چراکه حقیقت اشیاء بر عموم مردم مخفی است.

همینگونه صحت سلب و عدم صحت حمل، به لحاظ اولی و شایع دال بر عدم حقیقت است و در علامیت صحت حمل، تفاوتی نیست که مجاز را مانند مشهور بدانیم یا مانند سکاکی بدانیم که معنای لفظ تغییر نمی کند و تنها فردی را ادعای مجازی داریم اما در هر صورت اطلاق لفظ به لحاظ فرد مجازی و ادعایی، صحت سلب داشته و صحت حمل ندارد پس علامیت صحت حمل کشف از معنای حقیقی و نبود مجاز حتی به نحو مجاز استعاره می کند.

1. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص114.](http://lib.eshia.ir/13046/1/114/ناظر) [↑](#footnote-ref-1)
2. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص19.](http://lib.eshia.ir/27004/1/19/المرتکز) [↑](#footnote-ref-2)